خطی - فهرست شده
۵۱۵۴

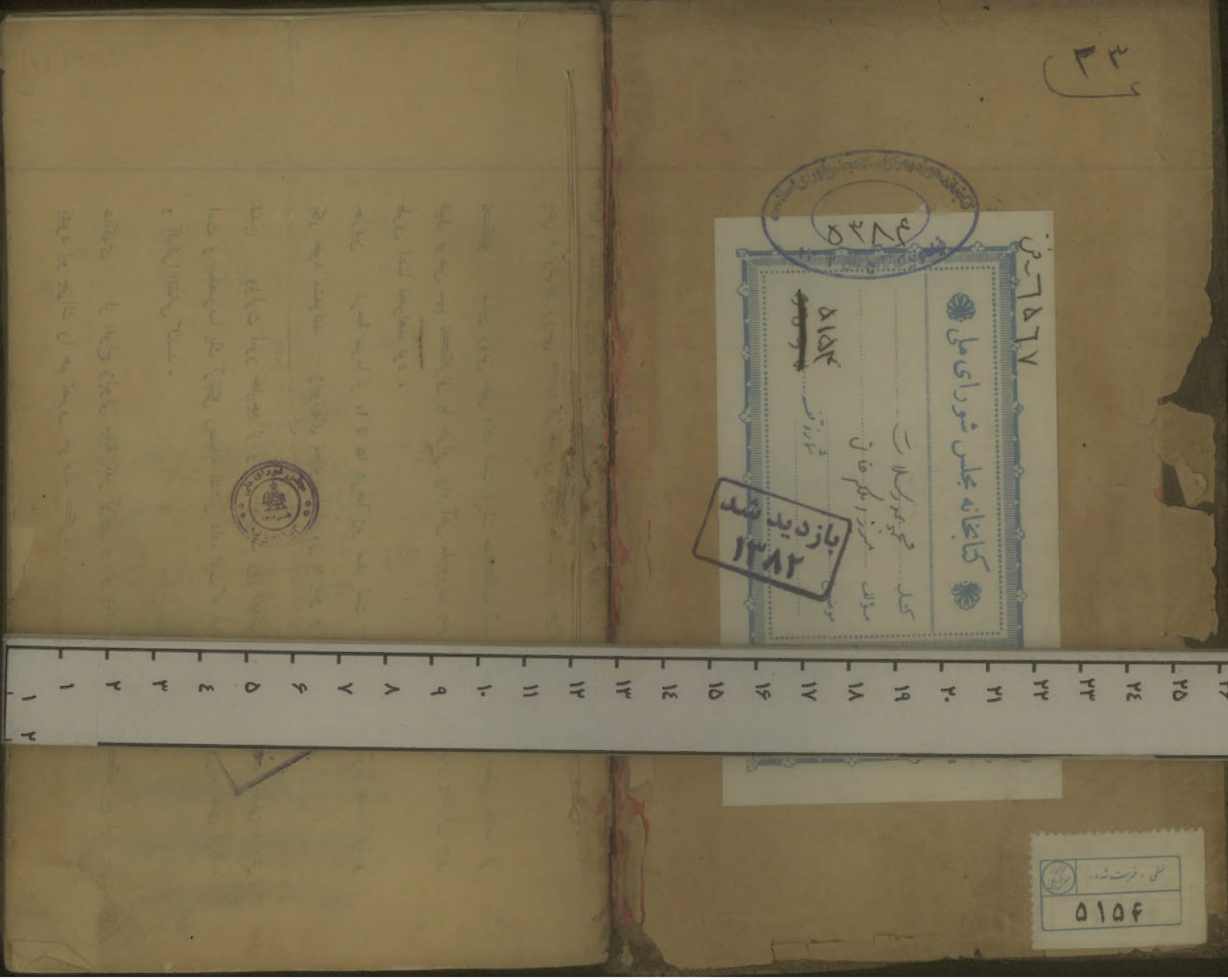
۳۲
۵۲۸۴
کتابخانه مجلس شورای ملی
۶۵۶۷
۵۱۵۴
بازدید شد
۱۳۸۲
۵۱۵۴

۵۱۵۴

۶۵۶۷ ـ ف

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب ... مجموعه رسالات

مؤلف ... میرزا ملکم خان

موضوع ...

شماره ثبت ... ۵۱۵۴

شماره ثبت کتاب ۹۹۹۰۷

بازدید ۴۲

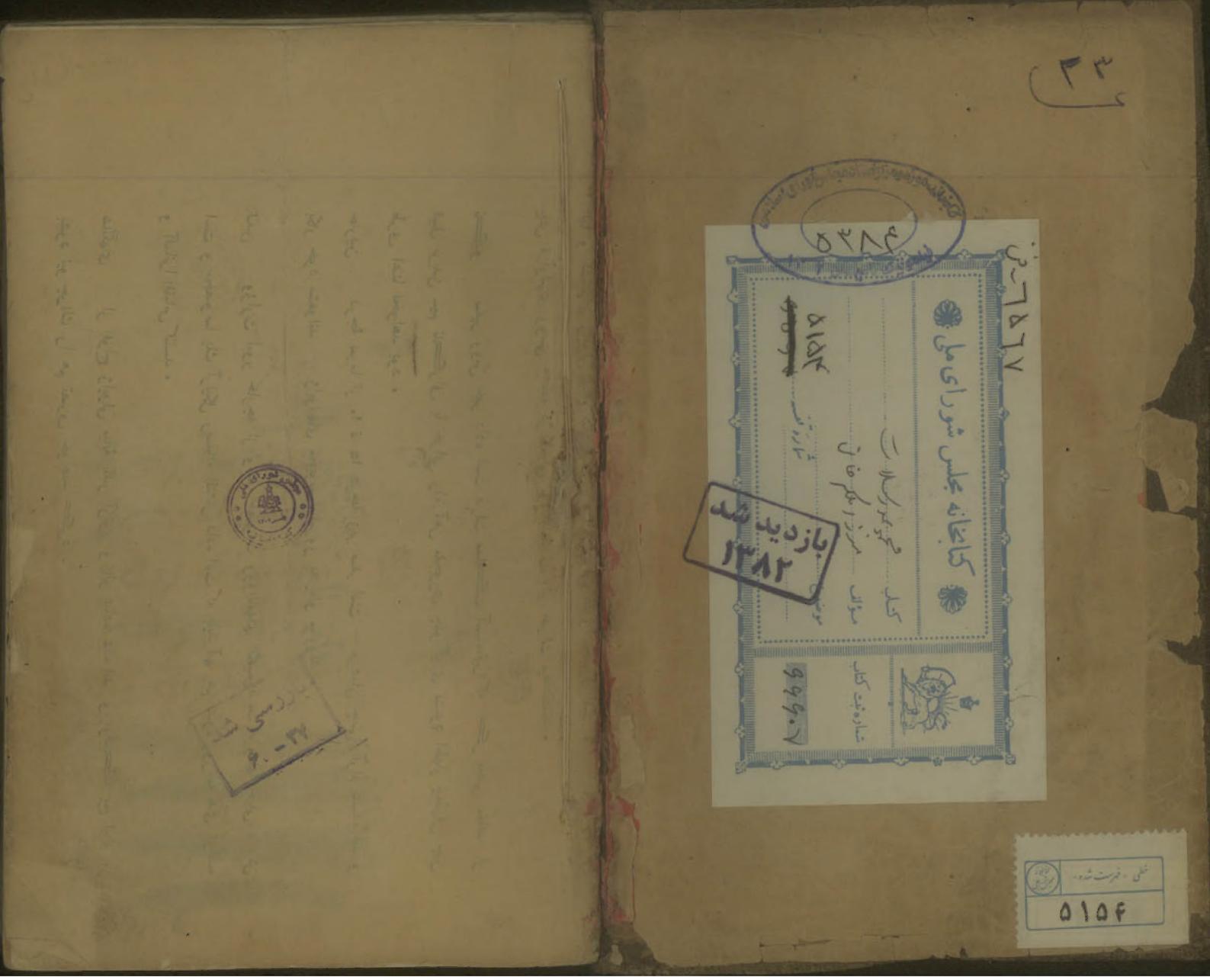

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۲
۵۱۵۴

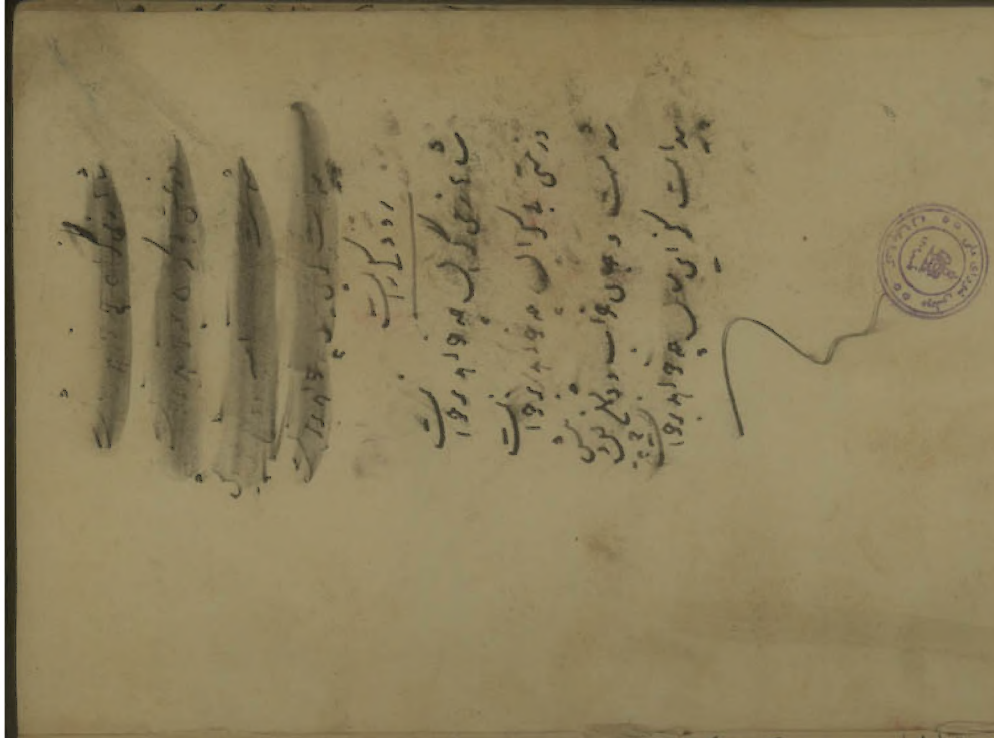

پیش قراولهای روسی که در کاسالی بودند بسمت یالو حرکت میکنند .

نکیو سفیر روس خبر داده است دولت مملکت آسمانیرا که در بعضی مقاصد از قبیل بریدن سیم تلگراف یا خرابی راه آهن منجوری جلوگیری نشود اظهار بیطرفی چین طرف اعتنا نخواهد بود .

هارین درجهٔ سرما از ۱۰ تا ۱۵ درجه زیر صفر است — مردمان چینی آرام شده اند و بکار خود مشغولند — ژاپونیهای محبوسرا امروز به یالو میاورند .

لندن وزارت امور خارجه از وضع خصومت روزنامهای انگلیس نسبت بروسها خیلی ناخوش است و مخصوصا یك آرتیکل رسمانه انتشار داده است که باید آنها هم شیوهٔ روزنامه های فرانسه و آلمانرا اقتباس کنند .

شانگهای از افواج ژاپونی میانهٔ بندر آرتور و یالو پیاده شده اند و وقتیکه یخ لیاو باز بشود نیو چرژك را هم تصرف خواهند کرد .

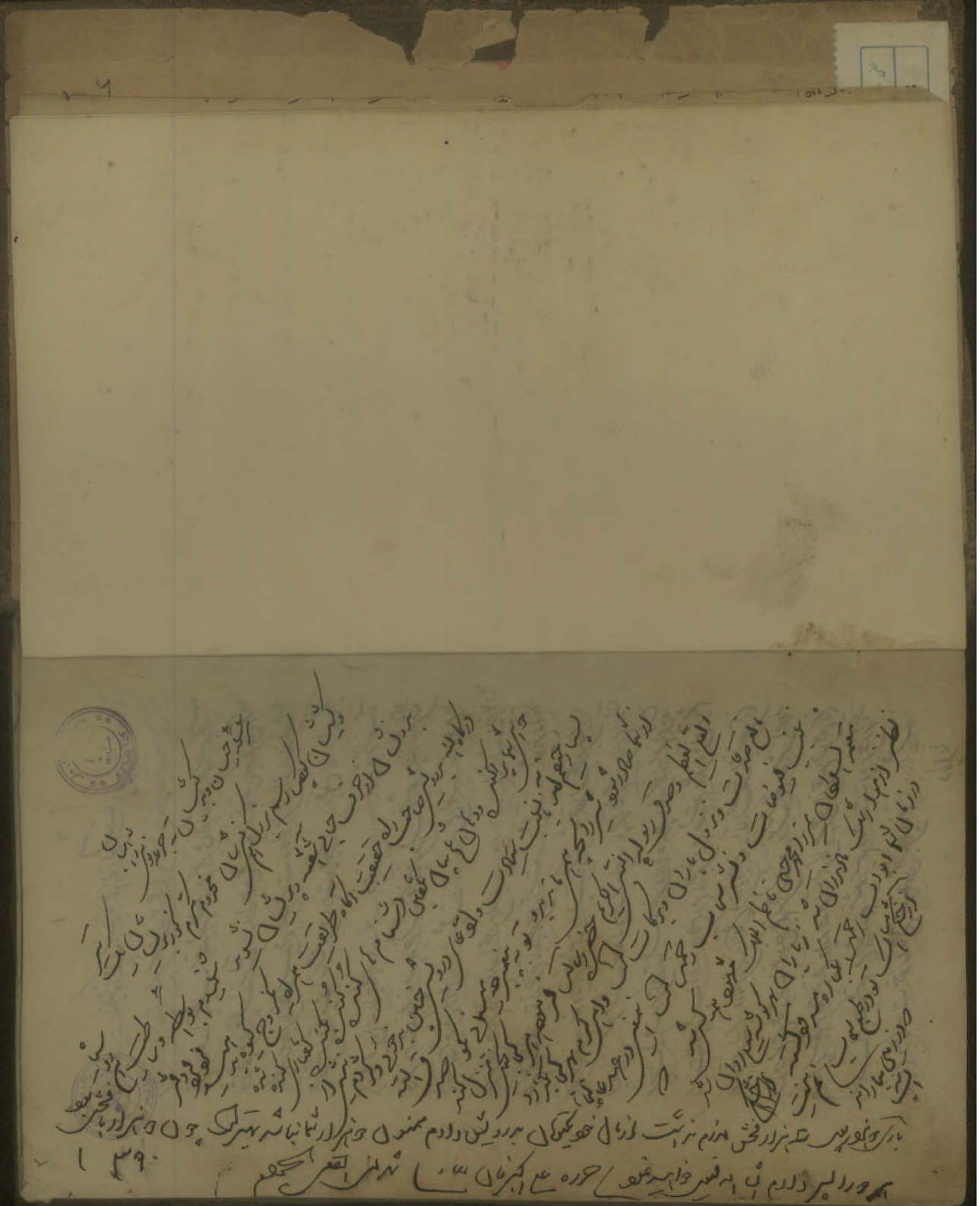

از میرزا آقاخان ناظم الدوله بیک

سنه ۲۷۹۰

این معامله را با جناب معظم‌الیه بنویسم و بگیرم یا از وزراء بپرسم جواب
و ترجم مانع خیال نبرد ولی چون همت و اغماض ببرهان قویم
همانی نشانی را قدمی برداشتم صداقت و دولتخواهی میدانم ابراز همگی را
مختص نقش اوقات نشانی جارت نمایم رفیق پس اخیر
این قانون نامه را چه کنیم وزیر کدام قانون نامه
قانع نامه حجتا قانع نامه چه چیز است بخوانید من از خشم و چند روزی شاه
با بحران شعول کردم رفیق پس می کشید شاه غرم را
جزم کنید در این قانع نامه را مجری بدارد وزیر شاه پسا چیزها
عزم میکنند اما از عزم تا مجری چقدر است رفیق شما راه را
تعویق نکنید شاه در این قوانین را پسندید شما تحقا مجری بدارید
وزیر معلومات شما را در این باره میدانید ما چرا قانع مجری بداریم الان
می سالها قشون بی هزار قانون مرخص دارم و هرچه دلم میخواهد میکنم این نوع
وضعیت کار چه عیب دارد و حالا برم از کجی خودم صد قسم هرج و مانع میتراشم
اگر هم قبیل از وزرای سابق قانع گذارده بودند آن اصلا و مشخص
نبوده در این قوانین را منسوخ بکنم سهل است رحمت میکشم و پیش امیروز
مقرر اسم و حالا قوق داریم در این کار مسیر خود از چه قسم قانع این
منصب دست بکشم من اشعه ندارم شعور نیستم در دست و پای خود را گم
بکنم و حرکات خود را تابع قانون معین بدارم رفیق

در کفایت شما هیچ حرف نیست شما هرگز خبط نمیکنید اما اتهام میرود در خلوت شما
مشکوک واقع میشید همکارهای شما با یک حسن خدمت یا از روی مغرض مقام اجرای قوانین
بر خیزند و بواسطه تقدیم این خیالات از شما پیش بیفتند وزیر همکارها مرا
عجب شناخته اید وحشت انها در این کار صد مرتبه از من بیشتر است هر کدام
هزار قسم ادعا دارند تقصیر بر آنها در میان همگی نیست در باطن به خود و علی دارند
نظیر این اشتباه صیقل وزارت مطلقا حق خواهید شد چگونه خیر مشوند در راه این منصب
و منافع استعفا را بواسطه وضع این قوانین مسدود و خالی بسازند هر کدام
وزیر بخواهد چنان سیرفت در طالب نظم باشم اما حالا این سند نشسته ام
و امید قطعی دارم در این درجه بالاتر خواهم رفت دیگر بچه قصد خود را مقرر
و عواقب قوانین پسندازم سایر وزراء هم بعینه حالت مرا دارند در حضور شاه
همه طایفه از حسن تطبیقات تعریف میکنند اما وقتیکه بیرون می آیند
می بینند از فلان مرخص و فلان حسابها را با چشم پوشید دیگر نه نظم نه نسق
میگذرد دولت حالت فی الحقیقه این طور است و اگر سایر وزراء بگویند حالت ما
در این باب یا شعور ندارند یا دروغ میگویند رفیق پس این منصب غیر
حق دارد در منصب فرا دیگر نه در وزرای عالم حکمت طالب نظم نشود نه
و بدتر دیر حالت وزرای ما همین طور است مجتمع گردیم اما در مقابل این عرض
و بیغیرتی وزراء بیغیرت دیگ شعور هم هست در شما از این قاعده شاه
شاه نه غرض وزارت دارد نه از مقاصد پنجرلک علم شاه از همه شما
بیشتر است و حکمت در یا با غیرت جوانی و این علم و از تر قبول
خارجه و از پریشانی حالت اگاهی دارد همینطور میشنید و راضی نبود دولت

از این بابت از همه بیشتر قدرت این بزرگان سایر دول محسوب شود و اگر
برخلاف حدس من شاه بهمین حالتی که دارد اکتفا بکند هیچ شکی نیست که
از اوضاع خارجه خیال بسیار بی فرهم خواهد آورد و دیگر شاه نتواند بهمین حالتی
که دارد اکتفا بکند وزیر از اوضاع خارجه هیچ تشویش ندارم
بعلت اینکه چهار هزار مایل دولت ایران بهیطور برقرار است و دول
دول اطراف همه محتاج بما هستند و همه در باطن حال احتیاط را از ما دارند
ما از ایران شه چه داریم که شمشیر کج و نیم کیم ستیم و زرادخانه قشون
این چیزها مخصوص ایران است و تا دنیا باقی است هیچ دولت نمیتواند چاره بهمراه
بکند بنابراین هم از طرف خارج هیچ احتیاط ندارم چیزیکه مرا فریب میدهد و
هم اصرار شاه است در تغییر اوضاع ظاهر میسازد و من نمیدانم این
تنظیمات فرنگ را بچه طور ذهن شاه که هیچ در هیچ کاه شاه را سجاب کرده
بکذارید یقین بدانید تا یکه دیگر ما داشی و زرداری فرنگستان در میان
قوه نخصوص میاورد هیچ مضایقه ندارد و هر چیز ما را بکلی قطع بکند چیزیکه برای ما
رسیده است و ما همه در دفع قوه نخست شریک هستیم و خیال شاه را
فهمیدیم باندک تدبیر تغییر میدهیم اگر هر چه سفیر ما میرما قصد دارد بکنیم بعد از
پای چوبی میان میاوریم و سیاست شاه را اینقدر خسته میکنیم و خراب میکنیم
خودش از خیال خود منصرف میشود تا ما بلکه مشورت میکنیم و همین تنظیمات
را بازیم هر روز خیال شاه را بیک مضمون تازه مشغول میکنیم و ما در خیر و
مشغول کار خود میشویم فیروز اما از این هم برسید و شاید یکبار
غرض شما را ملتفت نشود و خوشش نیاید بمقام اجرای تنظیمات برآید

وزیر

وزیر نه خیر شما مطمئن باشید ما بقدر از حالت شاه غافل نیستیم هر کاه عزم شاه
قصد سرعت او را که بعد ما فطور میشد میکوید اما یک حسن دارد و
چندان در بند خیالات خود نیست خیالاتی از این بزرگتر باشد همین را میکوید
دیگر کهنه شد فیروز بسر مبارک شما و خط میکنید شما هستید شاه را
نشناخته اید شاه یکی تر دارد و باعث سهو شما شاه نیست رهم شاه نیست
هر چه میکوید چنان وانمود میکند و باور کرد شما خیال میکنید و او را فریب میدهید
و غافل میشوید و بعد سال شش سال قاجار کس را فریب نداده یکی از حکام
فرنگ میکوید کدام قاجار است که فریب میدهد یا نمیکند وانمود میکند و
فریب خورد میرزا قاجار تا دم خر تغیر داشت و شاه مثل کار را او
نیست همین خط باعث خرابی او شد قبلا شما از این خط نیرزا قاجار غافل نشوید
و فکر شاه و بواطن اسرار و تراپر شما از فرانسیس صاحب خود میکذرد تصور نکنید
و واقعا از خیال صرف نظر کرد خیال صلح شاه هر وقت باشد بروز
میکند اگرچه بعد سال تا سی سال شاه حال در عالم خیال صرف نظر
محرمانه شما میکوید قطعا یقینا مثل شاه مجبور خواهد شد و اوضاع دولت را
تغییر بدهد اگر خوشش نیاید بهزار قسم شما را مطمئن میکند و نمیکذارد
نکاه خواهد داشت شما باور نکنید زیرا و بر پیر چند می پیچم و اگر هم فرضا
پادشاه منکر تنظیمات جدید باشد باز با قطع تنظیمات خارجه در کمی
تند می خواهد شد حال اکنه شاه ما بلد نیست طالب نظم است و در اوضاع
اطراف هر چه پیش مطلع میشود در اثر تنظیمات دول خارجه خیر تصور خواهد
لهذا اصلا شاه نیست و بمخالفت با روش طبیعی دولت بر نخورد بلکه

بلکه هر قدر بیشتر از تصور بخیالات جدید بشود زیرا که تقاضای مناصب شما در متابعت این
خیالات و حاصل مخالفت شما خراب خواهد شد وزیر مقصود و هنر فرمای شما
نمیفهم یعنی تو قع داری که من از جهت اکرام تو خیال خود را بگذارم و وزارت خود را منحصر بان
بکنم و هر چه قانع کوه من همان بود مجبور بر ارام هفت هزار اسم چیز وزارت نباشد
من وزارت را از بهر این طالب نیستم و هر چه بخواهم بکنم و هر چه بخواهم نکنم و
چاره و اضاع انحطاط و تشویش لشکر و می نهم و عشر پادشاه ناچار خواهد از دیگری
وزارت بکند من چگونه قدر از دست بدهم رفیق چه میفرمائید سرکار وزیر
چرا خود را بچه در انچنین لات خام معطل میکنید ان ایام که سلاطین بهم خورده بود
و زمانه بر حشتند ان ایام گذشت صدارت امیر نظام و میرزا آقا خان یک حادثه
اتفاقی بود یک شاه ملفوف بتجربه دشیم پادشاه امروز ما بقدر جمیع وزرای گذشته
قصور و تجربه دارد و حق غرب لشکر و در مقابل این استحضار و ذهن همت پادشاه
هنوز شما عنصر خود را از اعتراف نگهداشته بچی خواهد شما را محض ترحم نگاه
داشته لشکر شما در ابتدای این تغیرات بر حسب اتفاق جزو و زراء واقع شده
شاه هم انطور که مرتبا حالت سابق را تحمل بعد حالا هم در اشتباه خیال دیگر
حالت شما را تحمل لشکر بچه خوکان را فریب نمیدهد هیچکس شما را صدر اعظم
نخواهد کرد وزیر چرا مرا صدر اعظم نخواهند کرد و من از که
کمتر هستم رفیق میگویند هیچکس کمتر نیست اما شما را صدر اعظم
نخواهند کرد وزیر خوب چرا بچه دلیل رفیق بهمان دلیل
که میدانم وزیر تو هیچ نمیدانی و همه چیز میخواهی فضولی بکنی
رفیق نگفته بودم فضولی نکرده ام چون بچه متغیر میشوید اگر بخواهم

فضولی نکنم قدر از شما بهتر بچه استحقاق میخواهید وزارت بکنید چه هنری دارید که
نداشته باشند بر چه علم کتاب نوشته اید که دیگران صنعت را اختراع کرده اید هنوز شما
نه یک عهدنامه خوانده اید نه یک نقشه جنگ دیده اید نه لفظ بانک را شنیده اید
زیاد مغرور امیدید با وصف این لوعاری وزارت میکنید شما بر حسب
علم از یک مطرب دهاتی هیچ قدر ندارید پرسپرکی لک بازرگانست راجع بصور
میخواهد مالیات غیر مستعمل کار کرام نقاشی لک یک بچه چند پسر دارد
درس یورش هیچ وزیری نیست در علوم حقوق دارید چند جلد کتاب ترجمه شده
و شما هنوز بر پس کاغذ اعتقاد ندارید شما هنوز رکنیت وزارت را در تعداد قوه
میدانید با وصف این میخواهید خیلی بهت کرد خلق را بر ضد شما بر انگیزند
و سالیک کرور اک دیوان را صرف تنخواه میکنید و هر ساعت یک
اهالی ایران منت بگذارید و اگر من نباشم شما هم نخواهید بود خیر چه کار دارید
چه میدانید چه میشنوید چه کار دارید پادشاه شما را معبود تمام ملت
قرار بر هر فرضا پادشاه هم چنین کار نخواهد کند شما چگونه قضیه میکنید فرضا مردم
آذربایجان سر فرود آوردند شما چرا انبار خیانت میکنید شما از فلان محتکر
یا از فلان شیخ الاسلام یا از فلان غلام چه قرض دارید شما خیال میکنید هیچ نوکر
زیاد دارید یا انکه بر شما اب زیاد داشته اک یا یکی قربان فلان خانم
شام خورده اید حالا با بد شما محو قابل و مطاع نفع باشید بحق خدا انحطاط
اگر شما بیت بدک بکشید و اگر هزار شر بپا دارید که جهان فرنگ را اکلا
انداخته کرده اید و اگر هم ثابت بکنید و جنده شما باشد نفر فرهاد میرزا
بازدهنی از شیخ الاسلامت خوفرقی نخواهید داشت پادشاه هر وقت

دهند اگر طالب وزارت نباشد وزارت نمیدهند بلکه شاه را
فرمایش میکنند که وزارت بهمان است که میرزا آقاخان میرود
عرضها و خواهشها میکنند که وزارت سلطنت را قصر نکنند میگویند
باید و باید هر روز گوشت شتر بخورد و قاجان نباشد بروز شود و زمانی بخورد
وزارت همان گوشت شتر و دیگران نباشد و تحفه کرده را قصاب
آدم باید چه قدر و خشی و چه قدر نادان باشد که طفل نشناسد و در چنین وزارت
بالجمله دل خود را خوش بکند که فلان پسر شیخ بزرگ میکند و شهر فلان
و خرج چهار سیخ سیاه و دلاری یک وزیر بالجمله چه لزوم دارد
ارباب و بیفهمد وزارت بالجمله صاحب یک کرور لشکر نوکر
هر کاهل نباشد بیاید بگوید آقاخان گفته از اینکه خرج نظام و لشکر
بعد صرف شما نظام لشکر نمیشد آن پسر دل ایران نبود و اینکه
بیک کاکه سند سر بود جنبید و چند نفر سوار کرده بر و بحر جمع
میکنیم و جمع گلایت نزدیک و نهایت قدرت بستند ولی این
قدرت بزرگ را در یکنفر وزیر خواهد بود تواند کرد و داد این
ایران را من سر خودم اما کنم شریعه را من گرفتم افغانستان را
من گرفتم عهد نامه ترکمان چای را من بازگردم ولی ملک بسیار
از جنگ گفتن نجات و اطمینان مملکت ایران را من بیجا
کرده و سر نیزه را تسخیر بسیار را من بازگرده ام قدرت وزارت
بالجمله در این اثنا با لک را من هنوز نشناخته ام نفهمم چه طور میشود
یک وزیر بالجمله این قدرت را در وجود خود پیدا کند و دیگران را دون خود را

وادارد و این را تشخیص نکند چه عرض کنم لازم به بیان نیست
وزارت نکند هیئت متفرقه بوده است و در عرض یک دو سال
فروش آن از وزارت معزول کند و بشاه عرض کرده باشد که فلان
وقیحه باید حرف بزند اگر نیجا بیده و متخصص مستحق لقب وزارت
باشد بهت خود را بگیرد و هم حرف این نوع وزارت نشنید
برگشته بیاید دولت ایران مستعد چه تغییرات بزرگ نمیشد
اگر قصه زنده و بازرگ بهت شاه چه نوع معجزه از عظیم در این ملک
ظهور خواهد کرد این قصه خط خواهد کشید که اندازه را کم آزموده
خواهید دانست وزیر چاپلوس چه معجزه از ظهور نکند بچه برهان
ارباب صاحب یک کرور لشکر نمیشد فریب همان تو
صاحب کی بچه غلبه تعلق بگیرد وزیر مجرب بیاید
معجزه پیدا کرده این چند ورق تحریر نامربوط چه خواهد شد از نیک
جواب بگوید چه بر او چه بر من قسم بخورم که بچه نوشته لک خوشش
هم نیامد ملاحظات غیر مستقیم نفرمود عمر مشکلات چه چیز
داده نمیشود بیچاره خاک بر سر باشد که بیش از خدمت سه ماه
بزرگ و پس از چند سفر جزیره نما و برادر ترکمان سفارت را مفتوح کرده
هیچ صدائی از او در نیامد و فرمایش نیز نکرد و ما هم ترسیدیم
چند نفر جاک و هرزه نویس و بیخود نفهمند نگذارند در صورتی که هیچ قابلی
نبود عهد خان مغفور و پسر ایشیر هر کدام یک سلطان بودند
بعضی و جمیع حال در کمال تزلزل تعین میکرد و هیچ نمیدانم ما بهتر

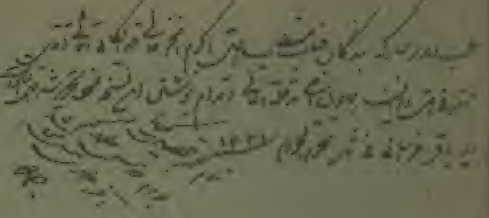

واسطهٔ جهل ما بر ترس و لرز کشیدن [illegible] دولت [illegible] و ما
مردم که از فرنگستان آمده‌اند اوضاع و احوال فرنگستان را بصیرت دارند و چه مشکل
و مسائل [illegible]
[illegible]
[illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آن [illegible] احوال فرنگستان [illegible]

یازدهم میگفت [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقت چاره [illegible]

دوازدهم میگفت [illegible] اسلام [illegible] اسلام که با احکام قرآن [illegible] کرده
و قوانین [illegible] اسلام را [illegible] قوت و سلطنت دولت اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قانون [illegible] آن مملکت [illegible] ایران

سیزدهم میگفت [illegible] خدمت [illegible] ایران [illegible]
[illegible] وضع قانون [illegible] احکام قرآن مجید [illegible]
[illegible]
[illegible]

چهاردهم میگفت [illegible]
[illegible]
[illegible] قانون [illegible]

کتاب چهار چشمان تالیف میرزا آقا خان

بسم الله تعالی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] حوادث [illegible]
[illegible] طرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تصریح کرده [illegible]
بصیرت [illegible] طرح [illegible]
تعیین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقصد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حرکات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سوار نظام تجاوز خواهند شد و در هر خبر با شتر ابلاغ خواهند نمود (دیم اول
لشکر از خاک توقف نهند صد بیت روانک بفرستد (در بیابان
تا دیه خواهد بیت روانک (از دیه خواهد تا به قورخانه و کی شتر دیه
قورخانه تا به (ساقه اثیر بالنگ) بیت روانک (از اثیر بالنگ
الی (ساقه ثمین چهار رود (از ساقه ثمین) تا عاقر دریاچه پنجرود
از عاقر دریاچه تا به شتر آباد دو رود (از شتر آباد تا رود تنگ چهل و پنجرود
از چهل و پنج لشکر توقف چهار ساعت خواهد بود (از نکته دوم حرکت
طلس چهارم را بخوانید و قرار دهید) طریقه تقدیم هر نفر از چهار ارکان
که چه قرارات چهارم را مختصر خاطر نشان میکنم) چهار سواره و هم گاه
باب قورخانه خواهند گذشت فقط سه باب زین و یراق
بار خواهند کرد (از هر یک زان خشک خواهد شد) (خصوصیات داد
او قوس خواهند رفت و در منازل عرض راه او قوس لشکر را ترک خواهند
کرد (از هر عبور قورخانه های توقف و آمد باید شد هر دو لشکر را حاضر خواهند
نمود و این باید در شتر آباد قبل از دو رود لشکر تهیه و زین را حاضر خواهد شد
(۱) او قوس بنگ (از هر قسم دو بنجه قطعه کوچک او قوس (از قورخانه
حاضر تر خان ، قازان و سار او قوس خواهند بود (۲) سیاهی
بنجه قورخانه و اهل سیاه قورخانه (۳) عراده و دواب بنجه
حمل و نقل سیاه و بنگ (از (۴) اب سواره بنجه سواره نظام
(۵) جمیع سیاه (از (۶) سیاه ی رخوت و کلاه نظام کشیر
دوست کش (۷) یک دستگاه جراحخانه و جمیع کسی جراح باشند (۸)

(از ۱۲)

سیاه ی بنجه و آلات و کشتیبان کشتی و سیاه شتر اب و غرق (۹) سیاه ی
جراحخانه و هفت تنگ (۱۰) قاطر کار و کوهنه) حرکت لشکر
نشده قسم اول و دوم لشکر و شتر آباد با مومی الیه تعیین خواهند رفت و در اول
از هفت ج تمام عبور لشکر خواهد بود بنج خصمین را اعلام خواهند نمود بنج خصمین
محل خطاب را بدانند / و بعد از بنج نوع اعلام با مومی الیه و بعد از بنج نوع
بنجه ایت دشمن قسم اول خواهد عرض راه را با نوع عبور لشکر خواهند نمود
از بنج احتیاطات خواهند نمود و بعد از بنج نوع قرار داد بنج نوع عبور
خواهند نمود همراه با مومی الیه تعیین چند سیاه قراول خواهد بود و قراول
جلو لشکر و اطراف را بگشته و محل اردو را و قورخانه آتی را حاضر خواهد کرد
و اردو را بر سر راه و واقع شده و جایگاه حمل و نقل و قورخانه و بنگاه
خواهد داشت همه را بر دو قسم تعیین کرده و طریقه رفع بنگاه را
تعیین خواهد نمود با مومی الیه بنجه تعیین او قوس با مومی الیه عرض راه قرار داده گذشت
سر جا خواهند کرد و کروکی خواهند کرد (قسمیکه کرده قسم لشکر
او قوس با شتر آباد وارد شده کرده قسم لشکر روی از شتر آباد حرکت خواهد کرد
سایر کرده ای تنظیم فاصله بخشش و بنج از همدیگر حرکت خواهند کرد
چهار بنجه از قراول و قسم سوار نظام جناح چپ لشکر خواهند بود از عقب
اردو حرکت خواهند نمود و چپ لشکر رو بشیر رو بیاید در وقت ضرورت چپ را
بر دو قسم تقسیم کنند و چپ را احراب کنند و موظب جناح خارج
باشند عرابه قورخانه قسم دوم لشکر خواهد بود تبعه قراول خواهد بود
از قبیل تفنگ و طپانچه و شمشیر و غیره و هر کدام از هفت تنگ و قسم متاز

دست نخواهند بست با این ترتیب که انگلیس
عوامل خود را در یک قسمت کشور
یک سند دائمی برای دشمنان تشکیل داده باشد
برای برات دولت ایران بشه دولت
انگلیس بنده شرف خواهد داشت
انگلیس قرار بگیرد مقام عمده در هیئت
دست انگلیس بازار افغانستان
انگلیس برنده افغانستان را
رسید از زیر حمایت خواهد شد
با این ترتیب انگلیس
با این حوالت را در تصرف
با این ترتیب انگلیس افغانستان
۲ با این ترتیب انگلیس
دولت انگلیس
شود برای
دولت انگلیس
دولت انگلیس
دولت انگلیس

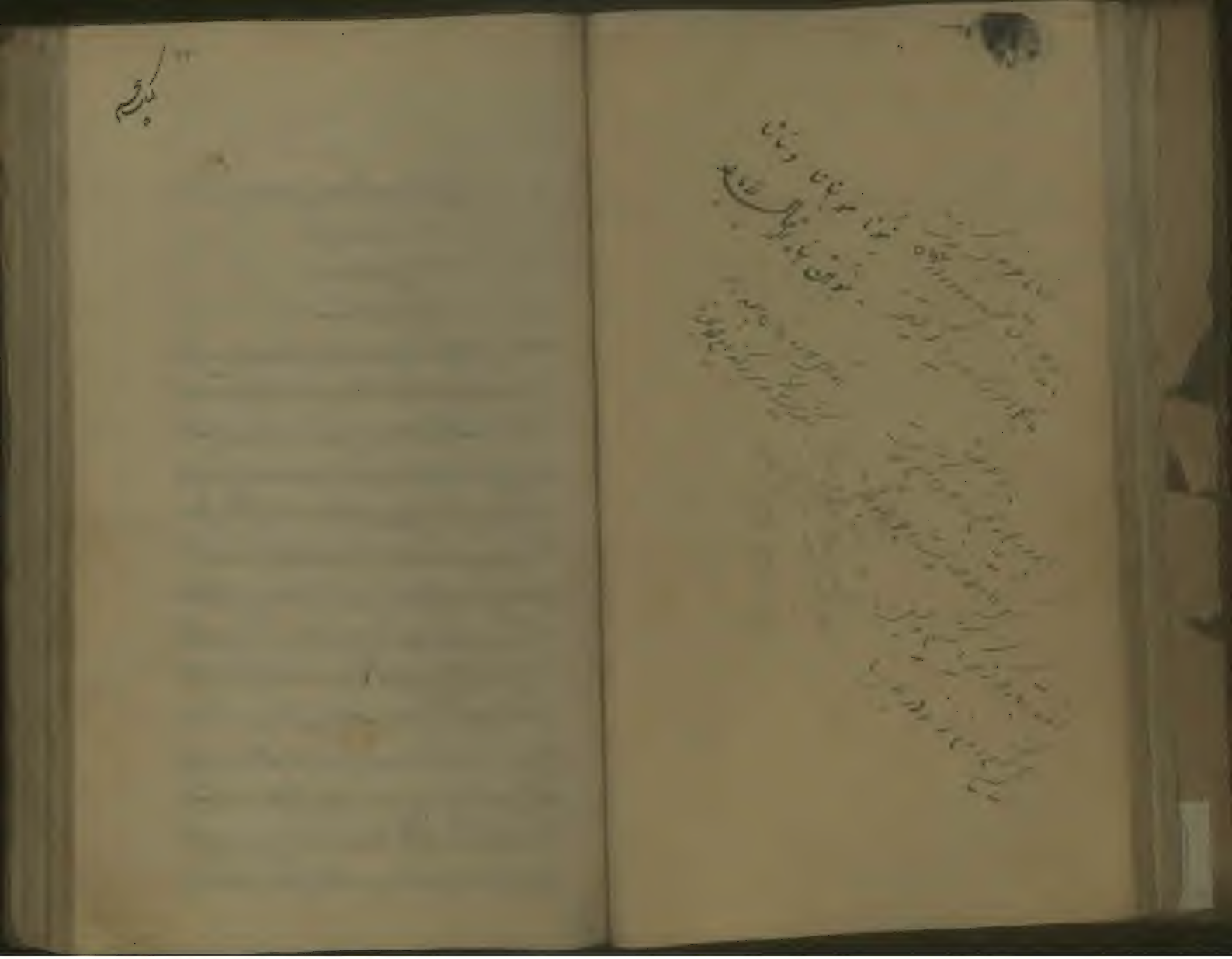

از تالیفات جناب مستطاب [illegible]

ناظم الدوله دام اجلاله

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

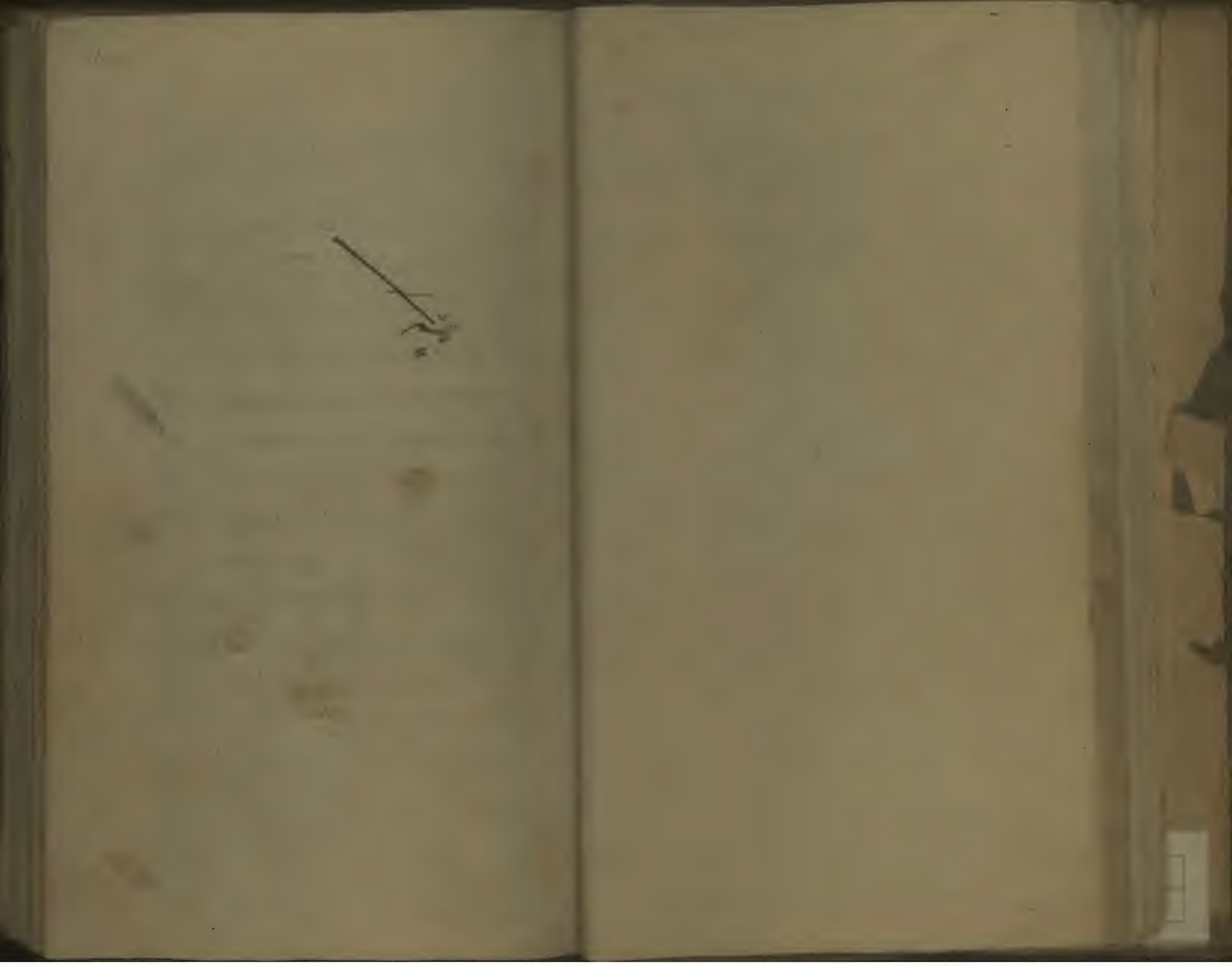

کتابچهٔ شیخ و وزیر در اسلامبول

مجلس اول

وزیر — هرگاه دولت عثمانی [illegible] و شیخ [illegible]

شیخ — [illegible] عثمانی [illegible] وزیر — [illegible]

[illegible] بطور [illegible] ترقی [illegible]

[illegible] طریق [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] طریق [illegible] عثمانی [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] وزیر [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ [illegible] وزیر [illegible]

شیخ [illegible] وزیر [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible] وزیر [illegible]

[illegible]

شیخ [illegible] خط [illegible]

[illegible] وزیر [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] وزیر [illegible]

[illegible]

[illegible] شیخ [illegible] وزیر [illegible]

[illegible]

تلگراف و سایر اسباب قدرت فرنگستان. حال از شما می‌پرسم [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] وزیر [illegible] تلگراف

[illegible] تلگراف [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] وزیر [illegible]

[illegible] تلگراف [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] اختراعات [illegible]

[illegible] اختراعات [illegible]

[illegible] تلگراف [illegible]

[illegible] تلگراف [illegible]

تلگراف [illegible] شیخ — چون تلگراف [illegible]

فرنگستان [illegible]

[illegible] تلگراف [illegible] وزیر

[illegible]

[illegible] تلگراف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible]

[illegible] ترقی و قدرت فرنگستان

[illegible] ترقی و قدرت [illegible]

مجلس دوم

در باب انتظام مجلس [illegible] که در پاریس رفته بود و قلمی شد بعون الله
از تحریرات جناب فخر الدوله

چنین از بیان این مشورت [illegible] گفته شد [illegible]
[illegible] دولت [illegible] جمع [illegible] انتظام [illegible]
[illegible] انتظام [illegible] ایالات [illegible]
[illegible] فرنگ [illegible]
[illegible] ایلات [illegible] از [illegible] فرنگ [illegible] ساخت [illegible]
[illegible] انواع نظام [illegible]
فرنگ [illegible] لازم [illegible]
حکومت [illegible]
[illegible] فرنگ [illegible] ایالات [illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible] فرنگ [illegible]
[illegible]
فرنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انواع [illegible]

۲

میکنند و ایالات آنها را بهتر از ایالات ما [illegible] در هر ملکی چهار [illegible]
چهار [illegible] قسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایالات [illegible]
[illegible] ایالات [illegible] نظام [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible]
[illegible] ایالات [illegible]
[illegible] لازم [illegible] چوب [illegible]
[illegible] لشکر [illegible]
[illegible] دولت [illegible] ایالات [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرد [illegible] تمام علم [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] مقصود ما علم [illegible]

۹

ذیل خواهد بود که قواعد درونی مجلس ترکیب دولت ترتیب
مجلس وزرا ترتیب وزارتخانها ترتیب حکومتها ترتیب
دیوانخانها ترتیب مالیات وغیره وغیره تا این مطالب را
تمام نکنید نباید دست بکار دیگر بزنید هرگاه مطالب
گفتگو همینطور پیش از وقت معین شود و اهل مجلس مختار باشند
بهر مطلبی میخواهند گفتگو نمایند یقیناً مجلس مشورت مثل
رسم حالیه وزرا بصحبت خواهد گذشت و اگر هم بنای مشورت را
بگذارند از جزئیات بیمعنی خواهند شروع کرد پس باید مطالب
گفتگو را لامحاله پیش از وقت معین کرد و عمده اشکال
این مجلس در عین تعیین مطالب مشورتست فایده و کفایت
مجلس تنظیمات بسته بآن عقلیست که مطالب گفتگو را

معین مینماید هنر آن ناپلیون بزرگ که اولین متفنن این عهد محسوب
میشود در همین یک فقره بود که میدانست مجلس تنظیمات را مشغول
چه نوع کارها بسازد در این ایام کفایت سلطنت و علم تنظیم
دولت منحصر باینست که پادشاه بداند از مجلس تنظیمات
چه بخواهد از این مطالب که در این فقره آخری نوشته شد معلوم
میشود که باید از چه نوع مطالب شروع کرد و هر یک از اجزای
مجلس که از احکام این دستخط تخلف نمایند رئیس مجلس از جانب
خود اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت اخراج نماید
بدون این اختیار رئیس انتظام درونی مجلس آسان نخواهد بود
و اگر این اختیار مطلق بنظر وسیع بیاید بجهة تعدیل آن شرط فقره

ذیل کافیست تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد
محصلی اجرای این دستخط بر عهده فلانکس است پیشرفت
مجلس نسبت باین محصلی ولیکن این محصلی باید از قوت
عزم پادشاه باشد بجهت این کارهای تازه میل ساده و حکم شها
کافی نیست در این مقامها چیزیکه روح سلطنت محسوب میشود
عزمست ولیکن از آن عزمهائیکه پطر کبیر و ناپلیون داشته
اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند بقدر امکان باید
آدمهای امین و قابل باشند اما اینست که امانت شرط اول باشد
در مجلس وزرا امانت اجزا از شرایط ناگزیر است زیرا
که حرفهای مجلس وزرا باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات

حرف مخفی میان نمیآید مگر بر حسب اتفاق حرف پولتیک
از قبیل جنگ و صلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد باید
مجلس وزارت هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد و کار مجلس تنظیمات
چنانکه گفته شد فقط مطالب اداره ایست که آخر الامر باید منتشر شود
و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف
پولتیک نمیزند باینجهة راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است
بطوریکه فرضا اگر بخواهند چند نفر فرنگی را هم میتوان داخل
مجلس کرد و هر کس از این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان
خواهد شد و هر کس خائن است خیانت او برای هیچکس و هیچیک
از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت در ایران کمست که معنی

مجلس تنظیمات را بفهمد اما کسانی که بتوان داخل اجزای
مجلس تنظیمات کرد زیاد داریم لازم نکرده است که اجزای
این مجلس جمیعاً (لورد پالمرستون) باشند هرگاه یکنفر ایشان
قابل و عالم نباشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت و علم
آن یکنفر کل اجزا را قابل و عالم خواهد ساخت این نکته را نمیتوان
فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن این دستگاه در قابلیت اجزا نیست
هرچه هست در ترتیب آنست هرگاه این ترتیب را درست بکنیم
اجزای مجلس هر نوع اشخاص که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد
بنده اسم آن اشخاص که قابل این کار میدانم عرض میکنم هرگاه
از این میان بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند

مجلس تنظیمات در ایران منعقد شده است (نظام الدوله)
(فرهاد میرزا) (آقا میرزا هاشم) (ملک الکتاب) (نصرة
الدوله) (محمد خان امیر تومان) (حسینخان اجودانباشی)
(رکن الدوله) (میرزا احمد خان وزیر اسلامبول) (منجم باشی)
(بهاء الدوله) (صدیق الملک) (سلیمانخان افشار) (میرزا هدایت)
(میرزا موسی) (ملک التجار) (محمد رضای گرگری) (محمد رضا میرزا)
(شهباز خان) (اعتماد الدوله) (محمود خان کلانتر) (امین لشکر)
(سپهدار) (احمد خان نوائی) باز عرض میکنیم که حسن مجلس
چندان بقابلیت اشخاص مدخلیت ندارد اغلب این اشخاص را
که اسمشان ذکر شد فرداً فرداً قابل هیچ چیز نمیدانم و حال

اینکه در میان این اسامی اشخاصی هستند که اگر موقع خودنمائی
داشتند از عقلای هیچ ملت کمتر نمیشدند حیف از این استعداد
حیرت انگیز اهل ایران یا باید در زیر بار گران صدارت مضمحل شد یا
از حسد رؤسای خوشبخت ذلیل و گمنام بماند اما هرگاه
اینستگاه را بطوریکه باید راه بیندازند همه اشخاص مفصله روی
هم رفته قابل اسباب هزار نوع خدمات بزرگ خواهند بود
معلومست که راه انداختن اینستگاه در ایران کار مشکل
و عمل مهم بنظر خواهد آمد اما اشکال این عمل مثل اشکال جمیع
کارهای تازه در قدم اولی است هرگاه بجهة قدم اولی همت
کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در یکهفته رفع خواهد شد

و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم اینکار چقدر آسان و چقدر
واضح بوده است خلاصه اینکار خواه مشکل باشد خواه آسان
الآن در ایران کاریکه داریم همینست و هیچ شکی نیست که اگر هزار
یک لزوم و فواید اینکار بر اولیای دولت معلوم میشد تقدیم
آنرا دقیقه بتاخیر نمیانداختند (اداره قانونی تحریر) اختیار
عمال (مزید اختیار پادشاه) انتظام کل دیوان (ازدیاد
مالیات) و قدرت عسکریه) جمیع اینخیالات بزرگ که
سابقا عرض کرده ام در همین مجلس تنظیماتست بجهة مقدمات
اینستگاه تا بحال هرچه عرض کرده ام و نوشته ام

کافیست در باب فروعات تنظیم از قبیل مالیات وغیره
هرچه بنویسیم و هرچه بگوییم تضییع اوقات خواهد بود و هرگاه
لزوم مخسات مجلس تنظیمات مفهوم شد و بخواهند این سرچشمه
نظم را در ایران باز نمایند از فردا اول تحریرات بنده خواهد بود
و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد این صفحه را
که ملاحظه میفرمایند آخر جسارتهای بنده خواهد بود اما
اقتضای یک قوه باطنی که من دارم در دولتخواهی میگویم
و سایرین هرچه میخواهند بگویند بر ذمه خود لازم میشمارم
که در باب حالت حالیه ایران دو کلمه از عقیده باطنی

خود را معروض بدارم استقرار وزارت در ایران بزرگترین
کارهائیست که در عهد سلاطین قاجاریه اتفاق افتاده است
فواید مالی اینکار بحدی زیاد است که اگر از این وضع تازه روزی
هزار بلیه بزرگ بروز نکند باز باید این وضع را بر بهترین
صدارتها ترجیح داد اما چون از یکطرف لوازم اینکار هنوز
در ایران درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها
و خطرهائیکه تا بحال در ایران نارس بودند حال از اطراف ما
هجوم دارند با اینهمه محال میدانم که این وضع حالیه ما بتواند
از هجوم این دردها و خطرهائیکه رفته رفته میرسد

نجات یابد و اگر بجهة دفع این خطرات یک تدبیر بزرگی
بکنند یعنی مجلس تنظیمات بنا بکنند اوضاع حالیه ما حکما
مغشوش خواهد شد و بلیه عظمی صدارت بار حکما بگردن این دولت
خواهد افتاد و آخر الامر حکما در میان دو سیل مهیب که
تفصیل آنها را سابقا عرض کرده ام استغراق خواهیم یافت
در میان وزرای ما دو سه نفر نزاع دارم که در این مطلب بی مضایقه
قول مرا تصدیق خواهند کرد سایرین بواسطه ملاحظات
پست بر خلاف عقیده باطنی خودشان بر حسب ظاهر
منکر عرایض من خواهند بود صدق قول من بحدی

واضحست و بحدی در قلوب عالیه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت
اقدس شاهنشاهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس تحقیق فرمایند
میتوانم قسم بخورم از سر باز گرفته تا به بزرگان دولت کلا مصدق
قول بنده خواهند بود جسارتهای من از حد گذشت ولیکن
یقین دارم که در عالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع
بدهم باز جسارتهای بنده از حدود همت و غیرت
و اغماض و حق پرستی اعلیحضرت شاهنشاهی
هرگز خارج نخواهد بود تمت

بعون الله فی ۲۹ شهر صفر المظفر
۱۳۰۵

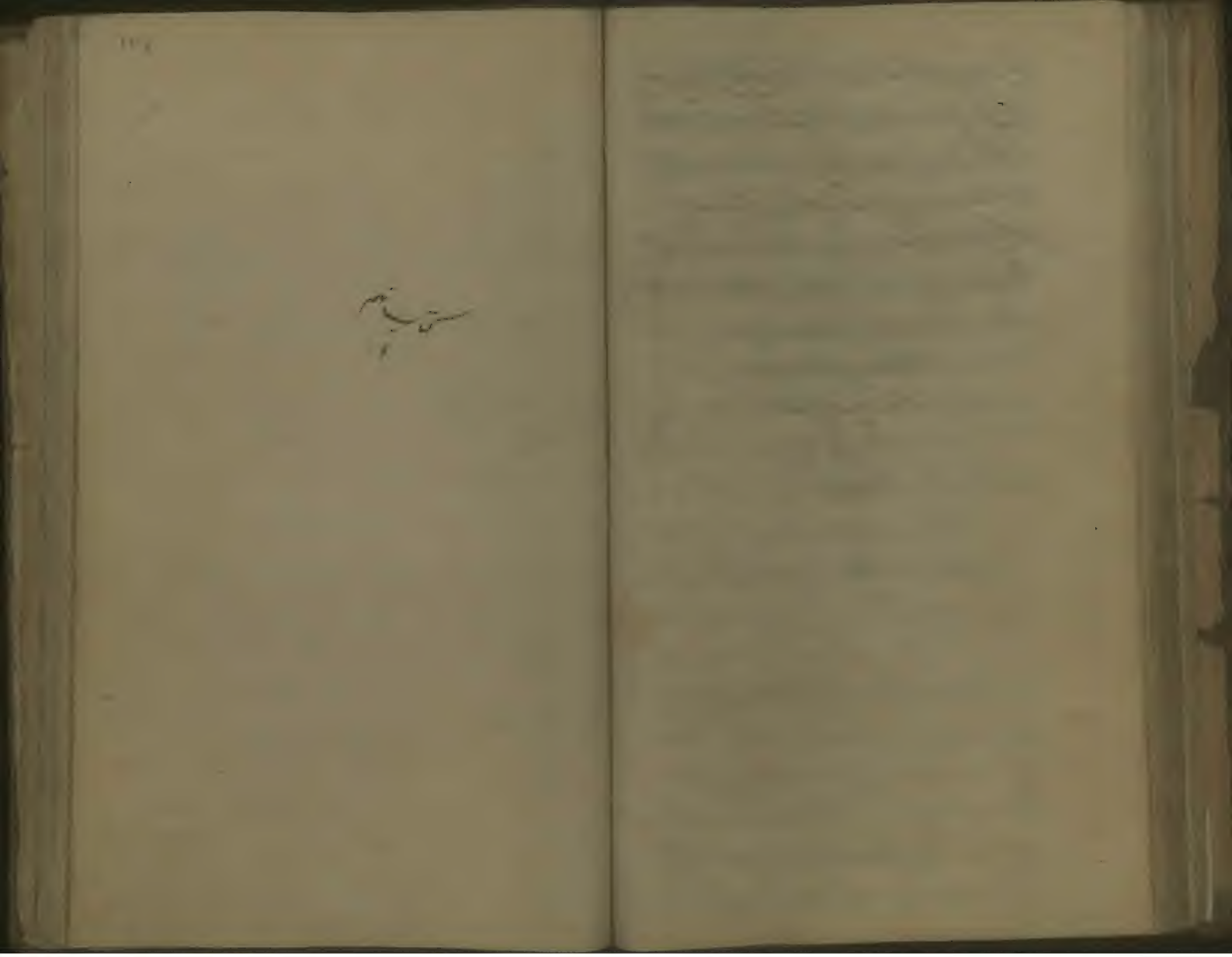

قوانین تنظیمات ایران بعون الله تعالی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صحیح و کباب جوجه آوردند همه گفتند این قصه را بگیر و دست از نسیه بدار

تعجب در اولش حاضر را عشق است

۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۴

[illegible]

تابچه موسوم بدفتر نوقان

جناب فلان طهران نسبت بترکستان کمال نظم دارد ولی ایران نسبت به
بچهل دولت دیگر مملو اغتشاش و غرق ذلت است ذلتهای ما
عارضی و خارج از لوازم ماست و چون اغلب دول از این نوع
ذلتها خلاصی یافته اند از برای ما نیز امکان هست که یکروز از ذلتهای
خود مستخلص شویم از تصور این امکان و از آرزوی خلاصی ایران چنان
بخاطر رسید که در باب اوضاع حالیه ما کتابی ترتیب دهیم که در
نظر اولیای دولت هم مظهر معایب ایران و هم محرک اخذ
مناظم فرنگ باشد پس از اجتماع خیالات اتمام چنان کتاب
بواسطه بعضی تجربیات تازه بنظر بیحاصل آمد ولیکن چون مقصود

اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بود حیف دانستم که آثار چنان
مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود را بدون
ترتیب و ربط ظاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سبیل یادداشت
ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودیم از تاثیر این
خیالات بهیچوجه امیدی ندارم و از جسارت عرایضم عذر بیمنتها
میخواهم من یکی از اجزای مشورت هستم و اول از امنای
هر دو مجلس یک مسئول مختصری دارم اینست که شما را از میان
عقلای ملت منتخب نموده اند انتظام ایران و سرنوشت دولت
اسلام را بحسن مشورت شما مفوض داشته اند حاصل عقل
و مشورت شما در این مدت چه بوده کدام نقطه ایران را نظم داده اید

کدام یک از معایب دولت را رفع کرده اید شما در نظر کل عالم مأمور
احیای ایران بودید اگر رای خود را در این ماموریت غیر کافی میدانستید
چرا جای خود را تخلیه ننمودید و اگر خود را صاحب غیرت میشمارید
پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است در این وقت
اهل مشورت بجهة عدم عدم کفایت عذر خوبی جسته اند
نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه مینمایند کدام
پادشاه مبرا از عیب بوده است کفایت عقلا چه ربطی
بمعایب پادشاه دارد خبط اهل ایران اینست که انتظام
دول حاصل حالت سلاطین میدانند و حال اینکه بجز در ملک
روس انتظام دول حاصل عقل ملت است و انگهی چه ایرادی

[illegible]

و بحری مطلق چگونه ممکنست که در خدمت دولت بحر اقتدارش
و بحر تسدید راه ترقی تواند کار دیگر بکند فرنگیها میگویند تا پسر
پست و پنجسال در تحصیل علوم اجتهاد نکند قابل مجالس انسانی
نخواهد بود با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیلرا ببطالت
گذارده اند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود
ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دو تحوای
مشغول خرابی دولت هستند برایشان هیچ تحمیلی نداریم علت
اینکه انچه میکنند از روی کمال صداقت ولیکن کمجثه بزرگ
دارم میدانم بکجا راجع نمایم وزرای ایران چرا باید غرل بد
نباشند چرا باید پیش از شش ماه وزارت نمایند اگر در میان

این ده نفر وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه عیبی
داشت از کجا عقلا منحصر بهمین چند نفر باشند از کجا که نسل امیر
نظام در ایران منقطع شده باشد ولیکن با همه این ایرادات
وزرای ما بجز یکدو نفر در آینده ایران موجب خرابیهای کلی
خواهند شد آدمهای خوب و شایسته مناصب خود
هستند بلی نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که
این علم را از وزرا توقع نمائیم اگر در علم ایشان نقص هست
این نقص از ایرانست نه از ایشان بنابراین هر قدر هم بر علم
و کفایت وزرا ایراد داشته باشیم علی العجاله از برای ایران
بهتر از ایشان وزیری نمی‌بینیم اگر وزرای ما شایسته‌تر از جمیع

ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین مقوی نظمست و اگر اجزای
مشورت از عقلای قوم هستند پس چه طور میشود که از همه اینها هیچ
عمل با معنی ظهور نمیکند پس اینهمه خبط و اغتشاش را حمل بکجا
باید کرد با اینهمه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس در این یکسال بقدر
ذره ترقی حاصل نشده حاصل اینمجالس که اینقدرها تحسین میکردید
چه شد آن بطنها و آن ترقیات که از تفریغ دو نوع اختیار دولت
وعده میدادید کجا ماند من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و
و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده‌ام بعضی از موانع ترقی را
بیان میکنم ولیکن چون موانع در ایران نه تازگی دارد نه فایده من در ضمن بیان
این بیانات بعضی نکات جزئی نیز بجهة رفع معایب معروض

میدارم عیب اول آسیا چنانچه بر همه شما معلومست مخلوطی دو نوع
اختیار حکمرانیست دقایق و فواید جدائی این دو اختیار را دیگران بقدر
کفایت شکافته اند نکته که تصریح آن لازمست اینست که بدون
جدائی این دو اختیار نظم هست نه دولت پس از سه هزار
سال اغتشاش پادشاه ایران آخر الامر این نکته بزرگ حکمرانی را درک نمود
و خواست دو اختیار دولت را از یکدیگر جدا نماید ولیکن امنای
دولت نه از روی غرض بل از روی عدم علم عوض اینکه
اختیار قانون را از اختیار اجرا جدا نمایند این دو اختیار را بدتر از
از سابق مخلوط و مغشوش نمودند الآن در ایران سه مجلس داریم دو
دو مجلس قانون یک مجلس اجرا ولیکن غرابتش در اینست که با وصف

اینمجالس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است
در یک مجلس قرار میگذارند در مجلس دیگر هم قرار میگذارند و هم مجری
میدارند مقصود از همه این تغییرات و اهتمامات و تحریرات
و ترتیب مجالس این بود که اختیار قانون از اختیار مجری
جدا باشد بعد از آنکه در مجلس وزرا هم قانون بگذارند و هم
مجری بدارند دیگر چه مجلسی چه نظامی چه دولتی وزرای هر دولت
بخصوصه از برای ایران از مصلحت دولت بهتر از دیگران و سایر
اشخاص با اطلاع اند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند
باینواسطه قول وزرا بر قول سایر مشیران تفوق دارد و البته
وزرا علاوه بر عمل اجرا در عمل مشورت نیز مداخله و شراکت عمده

داشته باشند ولیکن این ملاحظه دلیل نمیشود که وزرا بروند و خارج
از مجلس قانون یک مجلس دیگر ترتیب بدهند بلی مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد
ولیکن در عمل اجرا نه در عمل قانون بجهة وضع هر قانون و اختیار هر
قرارداد کلی باید وزرا باتفاق اهل مصلحتخانه گفتگو نمایند هر قانون و هر
قراردادی که باتفاق کل مقبول شد اجرای آن منحصراً بعهده
وزرا باید باشد و اگر وزرا منکر قراردادی بشوند باید قرارداد
مزبور را در همان مجلس قانون بحکم ذیل رد نمایند نه اینکه بروند خارج از
مجلس هم مدعی حاکم هم مشتق و مجری آن باشند حالا اهل مشورتخانها
مدتها مصلحت و مباحثه میکنند و چندین جلد کتابچه مینویسند تا
تا آخر باتفاق یکدیگر یک قرار میگذارند هنوز قرار مزبور تمام نشده

یکدفعه میفهمند که خیالات ایشان را در مجلس وزرا باقتضاء تمام رد
کرده اند شاید وزرا موافق قاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحتخانه هم
بدانند که بچه دلیل شاید اهل مصلحتخانه بتوانند دلیل وزرا را رد نمایند هرگاه
دلایل طرفین را بخواهند مکتوباً بنویسند عمل مجلس و شغل اولیای
دولت منحصر خواهد شد بمبادله کتابچه های بیمعنی ولیکن عیب عمده
در ملاحظه فوق نیست عیب عمده در اینکه اختیار اجرا در مجلس وزرا
با اختیار قانون مخلوط شده است این مکررات ذکر شد
و اگر هزار بار دیگر مکرر بشود زیاد نخواهد بود زیرا که در عمل حکمرانی جای نظم
و معنی دولت در همین نکته است اعظم دلایل اینکه تا بحال از
از ترتیب مجالس هیچ فایده نشده است همین مخلوطی

دو اختیار است و تا در ایران این دو اختیار بطوریکه باید از همدیگر جدا
نشده است هر چه بگویید هر چه بکنید بجز بربری مطلق و بجز خرابی ناگزیر هیچ چیز
حاصل نخواهد شد ما در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم یا از فرنگی سرمشق
بگیریم یا خود مخترع باشیم اگر مقلد متقدمین هستیم پس بازیچه های تازه چه معنی دارد
صفویه کی مجلس شورا داشتند مصلحتخانه کیانیان در کجا بود و اگر میخواهیم خود
مخترع باشیم اولا بفرمایید در این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری
کدام اختراع کرده ایم که بتوانیم در صنایع علمی اختراع نماییم اگر ما در
کشتی سازی یا در راه آهن یا در نقاشی یا در شماعی یا در هر صنعت جزئی
که شما بخواهید یک نقطه از پیش خود اختراع کرده باشیم آنوقت میتوانیم
ادعا نماییم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم اما اگر در میان جمیع

صنایع از باروت گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم
در صنایع دیوانی دو هزار مرتبه دقیقتر از جمیع علوم و صنایعست چگونه
میتوانیم از پیش خود اختراعی نماییم و اگر بفرمایید که ما نه مخترع و نه مقلد متقدمین
هستیم آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگ اخذ کرده ایم
به بنده بنمایید که این دو مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اید هرگاه
در لندن یا پطرسبورغ یا در یونان یا در ینگی دنیا یا در چین یا در هر جاییکه
بخواهید چنین مجالس باشد من هیچ بحث نخواهم داشت ولیکن
اگر نه در فرنگ و نه در آسیا در هیچ نقطه زمین چنین دستگاه نباشد
آنوقت مقام هزار بحث و جای حیرت میشود که بچه عقل و بچه
خیال عامه مصالح یک دولت را در این دو مجلس بیمعنی معوق میگذارید

آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ
ترجیح بدهید شما میتوانستید این دو مجلس را بهترین اسباب نجات
ایران و مایه افتخار وزارت خود قرار بدهید با وجود این غرور
و تصرفات جاهلانه شما الآن این دو مجلس را برترین دلیل بربری
ملت ایران ساخته اید ای صاحبان غیرت ای عقلای
ایران اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح و در نظم این
دو مجلس بکوشید حیات و جلال ایران و آسایش عامه رعیت
بسته بنظم این دو مجلس است بیچه خود را فریب ندهید بیچه در صدد
اختراعات تازه نباشید تلگراف را همان طور میتوان ساخت
که فرنگی ساخته است این مجلس را میتوان ترتیب داد چنانکه

چنانکه فرنگی ترتیب داده است دولت در عالم حکمرانی یعنی
اسباب سیاست و سیاست عبارتست از تنبیه و حکم
بدون تنبیه حکم نیست بدون حکم سیاست نه دولت شرط
اول حکم اینست که تنبیه مخالف آن مشخص باشد هر حکمی که تنبیه مخالف آن
مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزوست یا ظلم بین
از جمله غرایب ایران یکی اینست که هیچ حکمی صادر نمیکنند که تنبیه
مخالف آن مشخص باشد مثلا هر روز در روزنامه مینویسیم و مجالس اعلام
میکنیم که فلان عمل موقوفست فلان نظم را گذاشتیم بعد از این حکام ظلم
نکنند بعد از این رؤسا مواجب سربازان نخورند همه این احکام
صحیحست اما چه فایده که جز نصیحت و آرزوی بیحاصلست

و این یکسال اولیای دولت ما نصف عمر خود را صرف مجالس تنظیم نمودند
و بجهة نظم دولت چندین جلد کتاب نوشتند ولی هرگاه خوب ملاحظه
کنیم می‌بینیم حرفهای ایشان کلاً موعظه بوده است در اینمدت هر قدر
موعظه کرده‌ایم بسست حال قدری هم حکم بکنیم حکم دولت چنانکه گفتیم
باید لامحال تنبیه مخالف آن مشخص باشد بنابراین هرگاه بخواهیم حکمرانی
بکنیم باید اول بر خود قرار بدهیم که هیچ اراده از ما بروز نکند و هیچ قراری
از جانب ما گذاشته نشود مگر در صورتیکه تنبیه مخالف آن بموجب
تحریر معلوم گردد حال ببینیم که شروط تنبیه کدامست تنبیه باید
پیش از وقوع تقصیر معین شده بحکم قانون مخصوص هر تنبیهی که بعد از
وقوع تقصیر مشخص شود عین ظلمست بهمین جهت است که دول منظم بنائیکه

در سیاست

در سیاست میگذارند تعیین تنبیهات دولتیست اعظم دلایل دول
فرنگ بر بقای ما بر حالت بربریت اینست که هنوز در ایران تنبیه
هیچ تقصیری معین نشده است در لندن هر فعله میداند که جزای
فلان تقصیر چه خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان
تقصیر را چه طور تنبیه خواهند کرد هر رئیس در هر موقعی بهر شخص موافق
میل خود که تنبیه وضع میکند و حال اینکه اول شرط حکمرانی
و اولین بنیان عدالت اینست که تنبیهات دولتی پیش از وقت
مشخص و در هر مقام و در حق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این
قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانیست و اگر تا بحال در ایران
این قانون کلی معمول نبوده است جای تعجب نیست غرابت

مطلب در اینست که دو سالست بجهة انتظام دولت مشورت
میکنیم و هنوز نفهمیده ایم که بجهة نظم حکمرانی اول باید درجات
شبیه را مشخص کرد تمت فی شهر
[illegible]
[illegible]

از تألیفات جناب ناظم الدوله است بالله تعالی

در باب مردود ترکمان تفصیلی عرض کردم چون مطالب را از کتب مختلفه
جمع کرده‌ام بر حسب ظاهر با هم ربط ندارد خواستم بر حواشی کتابچه
بعضی بیانات بنویسم مکنوع درد چشم مانع شد اما از این تحریرات
پی در پی چه حاصل آگاه باید گرفتار فروعات باشید هرگاه میخواهید
کاری بکنید اصل مسئله را دست بنمایید شما که از اصل حقیقت
مسئله دست اطلاع دارید چرا اوقات خود را مثل سایرین
صرف این فروعات مینمایید اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
یقیناً قابل هر قسم صداقت هستند بلی بیان حقیقت در دول
مطلق همیشه مهمل مشکل بوده است ولیکن این اشکال از برای

شما

شما مرفوع است هرگاه با این حالت و با چنین پادشاه فرشته خو شما
نتوانید کاری از پیش ببرید باید هم از جناب شما و هم از دولت
ایران بکلی مأیوس شد در این دستگاه مأموریت مخصوص سرکار شما حقیقت
گوئیست و بس من ضامن که در اجرای مأموریت هرگاه قدر مبالغه
نمایید ضرر نبرید و آنگهی چه میتوانید بکنید هر وقت که شما را بکاشان
فرستادند بنده هر طور باشد حکیم بولیطیک را بشما میرسانم و اگر
نشانهای سرکار را گرفتند بنده یکجهت نشان عکس جنابعالی میکنم
و حال آنکه مسلماً اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی هم حقیقت طلب
و عمقدر دانست و الا چه بایستی تا حال شما در کربلای معلا باشید
خلاصه هرگاه کاری خواهید کرد هر چه زود است بکنید و اگر با

مشغول مشورت و گرفتار فروعات هستند پس بهتر آنست که این چند روزه
عمر را بیهوده ضایع نکنند فرنگ خیلی تماشا دارد برویم قدری با هم برویم
هرگاه بد گذشت بنویسیم از اینجا قدری بادنجان خشک بفرستند
اوقاتیکه دولت انگلیس تسخیر ممالک افغان و تغییر اوضاع ترکستان را
مصمم شد کاریکه کرد این بود که چند نفر صاحب منصب معروف باسم سفارت
مأمور تفلیس این ممالک نمود اول پرنس دویم ابت
سیم سکیر چهارم کانالی پنجم استادرد ششم بایجرد
هر کدامی یک لباس تمام افغانستان و ترکستان را پیمودند و بر
اوضاع آن صفحات کتابها نوشتند که جمیعا معروف تمام فرنگ
و اغلبش الآن در دست منست از روی اطلاعات و تحقیقات

این مأمورین در باب ترکمان و سرحدات خراسان یک خلاصه مختصری عرض
میکنم جمیع ایلات ترکمان را صد و هفتاد هزار خانوار تخمین کرده اند و این ایلات
را نسبت بدشت قبچاق شرقی و غربی تقسیم کرده اند ایلات شرقی از این قرار است
اول ساروق دو هزار خانوار دویم ساروق هشت هزار خانوار سیم یوروساری پنجاه هزار
خانوار چهارم تکه شصت هزار خانوار پنجم ساکار دو هزار خانوار ایلات غربی
از این قرار است اول یموت بیست هزار خانوار دویم گوکلان نه هزار خانوار سیم
آتا هزار خانوار چهارم چودور شش هزار خانوار جمع کل صد و هفتاد هزار خانوار میباشد
ایلات از همه نامی و نجیب تر اهل ساروق است و بعد از ساروق اهل آتا است
که سید ترکمان و از اولاد خلیفه عثمان محسوب میشوند میگویند ایلات یموت
و تکه و گوکلان از اولاد سه برادرند محل توقف ایلات مزبور از این قرار است

نمیگذرد و تجاوز نمیکند در این راهها علف و مراتع ابدا یافت نمیشود
عبور اسب زیاد مشکلست اغلب میمیرند اسب هرگز نمیتواند در اینجاها
با شتر همراهی بکند و بهمین جهت هیچ لشکری نیست که در این دشت بسرعت کاروان
حرکت بکند شتر در این صحرا ساعتی سه هزار و هشتصد ذرع راه میرود
توپخانه نمیتوان کشید اما باید در زیر عراده ها چوب بگذارند عبور پیاده
بسیار مشکل بل محالست مکرر عساکر مختلفه از این دشت عبور کرده اند
اما همگی سواره خفیف بوده اند و بسرعت هرچه تمامتر پیش رفته اند
در عبور لشکر باید سواره خفیف کرده یکروزه از راههای مختلف حرکت داد
در باب مرو مرو مدتها مانع دولت ایران بوده است شاه
اسمعیل صفوی در اینجا حکمران ازبک را شکست داد مرو در تحت

تصرف

تصرف ایران بسیار آباد و مملکت بزرگ شد آب رودخانه که اول
بدون فایده به بیابان میرفت بواسطه جویها و سدهای مناسب صرف
زراعت شد زمین رفته رفته تربیت شد و سکان آنها بنهایت آبادی
و سکان آن بآسودگی رسیدند تا آخر در عهد بیرام خان شاهمراد خان بخارائی
آمد قلعه مرو را خراب کرد و سکان آنجا را بجا برد که هنوز هم در آنجا در یک
محله مخصوص سکنی دارند رود مرغاب سابقا بواسطه کسدی که در
بالای مرو بسته بودند اطراف شهر را سیراب میساخت اما وقتیکه
شاهمراد خان این سدها را خراب کرده است آب مرغاب دیگر
بمرو قدیم نمیآید و فقط بسواحل خود آب میدهد ترکمانها در این سواحل
سکنا دارند و از آب زراعت خود حاصل بیاندازه بر میدارند

بر اطراف این رودخانه هم از برای گوسفند و هم از برای شتر مرتع بسیار اعلی
هست مرو قدیم خراب و مرو حالیه بر ساحل مرغاب واقعست
قلعه آن بهیچوجه قابل اعتنا نیست ترکمانها از مرو تا سرخس سه منزل
میکنند مرو کانجولان کالورونی سرخس از مرو تا کانجولان
پنج فرسخ است از کانجولان تا کالورونی شش فرسخ است از کالورونی تا
سرخس هشت فرسخ است از سرخس تا کانجولان هیچ آب نیست
میان کالورونی و کانجولان کاروانسرا آب انبار خرابه زیاد است
که عبدالله خان بخارائی ساخته است آنجائیکه کاروان از مرغاب
عبور میکند اسمش اولت است در این محل هیچ آبادی نیست
عرض رودخانه هشتاد ذرع و عمق آن پنجاه پای انگلیس و آبش

در هر ساعت یک فرسخ و ربع میرود در باب سرحدات شمالی خراسان سرحد
خراسان از استرآباد گرفته تا هرات زیاده از حد ضعیف است تنها قدرت ایران در این
صفحات نیست که بعضی از ایلات ترکمان را از تاخت و تاز داخله مملکت
باز دارد آن هم نه همیشه و نه همه جا وقتی که لشکر ایران بمحل نشیمن ترکمان نزدیک
میشوند بر حسب ظاهر یک نوع اطاعت میکنند اما همین لشکر ایران دور میشود از
همان حالت اولی را پیش میگیرند اگر نایب السلطنه با لشکر زیاد در این سرحدات کار
ای عمل کرد اما هیچ ممکن نمیدانم که در این لشکرکشی یک نظم پایدار بعلاوه این مملکت
حاصل شود تا آب و قدرت اسب ترکمان از تصور ما بیرون است و خود سواره ای
ترکمانها از سواره بی نظم هیچ طایفه کمتر نیست وقتی بتاخت و تاز میروند بمانند
هر دو نفر یک اسب یدکی دارند وقتیکه از اسب خود دور میافتند آذوقه

خود را در جاها پنهان میکنند تفصیل اسیر و نهب ترکمانها را عرض میکنم
ترکمانها مکرر از عساکر ایران شکست خورده اند اما هر صدمه که بآنها دارد
بیاید باز از تاخت و تاز خود هرگز دست نمیکشند زیرا که کسب غارت
و تجارت آدم فروشی بحدی منفعت دارد و بقسمی لازمه زندگانی
ایشان شده است که در اجرای این کسب خود از هیچ ترس و تنبیه
باکی نخواهند داشت تا اینجا آنچه عرض کردم لفظ بلفظ ترجمه اقوال
صاحبمنصبان انگلیسیست علمیکه از کلیه تحریرات و عقاید ایشان
برای بنده حاصل شده از اینقرار است گرفتن مرو خواه بجهة امنیت
خراسان خواه بجهة پولتیک خارجه برای دولت ایران زیاده
از حد لازم شده است هرگاه مرو آباد شود یکهرات ثانی بلکه نسبت

بآنخیالاتی که دول خارجه در حق ترکستان دارند بهتر از هرات خواهد بود
اما نباید تصور کرد که تصرف مرو موجب دفع ترکمان خواهد بود
اقتدار ترکمان و اغتشاش سرحدات ما غالبا از ایل تکه است ترکمانهای
مرو از ایلات ساروق تکه هستند ولیکن تکه مرو یکجزو ضعیف ایل تکه است
اصل مکان این ایل در اتک است و آنچه میفهمم اهل ایران از احوال
اینملک هیچ اطلاع ندارند و چنان میدانند که بعد از گرفتن مرو
تکه مطیعست و حال آنکه چنین نیست هرگاه مرو را بگیریم فقط یکجزو
تکه را گرفته ایم تکه کل باز بهمان حالت اقتدار خود باقی خواهد ماند و اینهم
که میگویند ترکمانهای مرو جائی قرار ندارند غلطست جای
اصلی این ترکمانها چنانکه عرض شد اتک است هر وقت

نخواهند میتوانند باز مراجعت بوطن اصلی خود نمایند بلی هرگاه
ترکمانهای مرو را محصور بکنیم راه فرار نخواهند داشت ولیکن راه
فرار ایشان باقی خواهد بود هرگاه مرو را بگیریم و ترکمانهای
آنجا از دست لشکر ما فرار بکنند سرحدات ما مغشوش خواهد شد
زیرا که این ترکمانها لابد برخواهند گشت بسمت اتک و در صورت
مثل این خواهد بود که ما خودمان اسبابی فراهم آورده باشیم که
دشمن خود را از جای دور بسرحدات خود نزدیک بسازیم
اینیکفقره را باید درست ملاحظه نمود که اگر هم فرضاً کل ترکمانهای
مرو را دستگیر نمائیم باز لشکر ما در یکنقطه دور دست در وسط
حدود هزار خانوار ترکمانها واقع خواهد بود مقصودم از اینملاحظه اینست

که دولت

که دولت ایران را از چنین عزم شایسته باز دارم هرگاه اشکالات
سفر مرو را هزار مرتبه بیشتر از اینها میگفتند باز مصلحت و ناموس دولت
ایران مقتضی این بود که در تقدیم چنین سفر دقیقه تاخیر جایز نداند خلاصه
تسخیر مرو بهر ملاحظه هزار نوع محسنات و فواید عمده خواهد داشت ولیکن
باید خوب ملتفت شد که سفر مزبور با همه فواید خود دفع دشمنی ترکمانها
نخواهد کرد بلکه واهمه استیلای دولت ایران کل ایلات را
متفق خواهد کرد و اگر چاره دیگر پیدا نمائیم هرزه گی ترکمان روز بروز
بیشتر خواهد شد دفع خصومت ایلات ترکمان بسه طور ممکنست
یا بتصرف کل ملک ایشان یا بتصرف عیال ایشان
یا بتسخیر بخارا تصرف ملک اسلم شقوقست و چون مخارج

زیاده و بعضی تدابیر بسیار دقیق لازم دارد که از سلیقه اولیای
دولت ما خارجست لهذا شرح این فقره را بیحاصل میدانم این نکته را
فقط عرض میکنم که سالهاست اولیای دولت ما در باب ترکمانها
گرفتار یک خطا بزرگ هستند فقط خیال دولت ایران تنبیه ترکمانها
بوده است در تواریخ و در روزنامهای دولتی متصل میخوانیم که از
از خراسان و استراباد بعزم تنبیه طایفه ضاله ترکمه لشکر کشی میکنند
و پس از تنبیه کامل باز فرو ایش لابد یک تدارک تنبیه دیگر میبینند
تنبیه چه معنی دارد هرگاه عشر آن مخارج و اجتهاد را که در این مدت
در راه تنبیه این طایفه ضاله ضایع نموده بودند صرف تصرف
کرده بودند حال تمام ترکستان منقاد دولت ایران بود

ساختن قلعه سرخس اول نقطه ایست که میتوان جزو تدابیر دولتی
محسوب کرد والا باقی تدابیری که سابقا در باب ترکمان کرده اند
اینقدر بیمعنی و اینقدر رکیک بود که ذکر آنها در تواریخ ایران قباحت دارد
باری در این چند سال هر قدر تنبیه کردیم بسست حال وقتست که یکراه
دیگر پیش بگیریم تصرف ملک گفتیم مشکلست چند کلمه هم از بخارا
بگوییم هر کس از اوضاع بخارا اطلاع دارد میداند که گرفتن این مملکت از
از برای دولت ایران چقدر آسانست ولیکن نظر ببعضی موانعی
که در خود طهران میبینیم و بملاحظه یک نکته اولیای دولت ما اصلا از آن
اطلاع ندارند سفر بخارا از قدرت و عقاید عقلای ما زیاده از حد خارجست
هرگاه علم و بیغرضی وزرای ما مطابق همت و بعلو خیالات

شاهنشاهی بود بخارا که سهلست حال جای آن بود که طرح تسخیر بنگاله را
معروض بدارم هزار افسوس که حرص و جهل و تقاضی و دنائت
طبع بعضی الدنگهای خوشبخت مجال هیچ خیال عالی باقی نگذاشته
در خصوص اوضاع بخارا و راه تسخیر مملکت تفاصیل زیاد نوشته اند
اگرچه ذکر این تفاصیل هیچ فایده ندارد ولی قلبم از بس مملو برقی و عظمت
این دولتست که میخواهم بی اختیار از یک طرح معروف چند کلمه مختصر نمونه
عرض نمایم چه اوقاتیکه انگلیسها افغانستان را در تصرف خود داشتند
استادرو را روانه بخارا و کانالی را مامور خیوه و خفته نمودند
کانالی پس از تفتیش اوضاع خیوه و خفته در بخارا با استادرو
رسید امیر بخارا این دو نفر را باهم حبس کرد پس از زجر زیاد

آخر الامر سر هر دو را برید این دو نفر در ایام حبس خود روزنامه
اعمال خود را در خفیه نوشتند پس از مردن ایشان دولت
انگلیس این روزنامه‌ها را بدست آورد یک فقره از روزنامه کانالی
اینجا ترجمه میکنیم استادرو از من خواست که عقاید خود را در
باب استقرار امنیت و رفاه این صفحات تحریر در بیاورم
منکه یک شخص انگلیس و از مذهب پروتستان هستم و ممالک روس
و ایران و افغانستان و خیوه و خفته و بخارا را دیده‌ام اینک عقاید
خود را بطور مختصر و خالی از هر نوع غرض بیان میکنم اولا این
یار محمد خان بدذات را که از وقت مراجعت لشکر ایران
از هرات تا امروز ده هزار نفر زن و مرد و طفل باسیری

فروخته است از هرات بیرون کنند هرات قطعه ایست که
بواسطه گرفتن آن میتوان قدرت طایفه افغانرا صرف اینست
و ترقی سوفیراسیون ترکستان کرد و ایل افغانرا از اسیری حفظ نمود
و علاوه بر این هم سرحدات افغانستان و هم سرحد هند را محکم نگاه
داشت بعد با ضجر صاحب یا ولیعهد شاه شاه شجاع شاهزاده
تیمور با دو سه هزار سوار افغان که نصف آن دو زنانی و نصف دیگرش
قلیچ باشد یکسر بخارا بیاید امیر از روی تحقیر میگوید انگلیسها و افغانها
همه یکی هستند درست باو حالی بکنید که فی الواقع در عزم خوب
یکی هستند شاهنشاه ایران چند کلمه را با امیر بخارا بنویسد و سواد
نامه خود سفرای با جلال بخیوه و خفیه بفرستد جمیع رعایای من که در بخارا

را بر شد

۲۰۵

۲۰۵ ورق